

۱۳۱۹/۸/۷

به نام خدا

۶۰

داستان از مثنوی معنوی

بشنوید ای داستان این داستان
خود حقیقتند حال دست آن

برگردان به نثر روان:
فراز فلاحی

انتشارات سما

سرشناسه: فلاحی، فراز، ۱۳۶۷ -

عنوان قراردادی: مثنوی برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: ۶۰ داستان از مثنوی معنوی / برگردان به نثر روان فراز فلاحی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات سما، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۵۱-۶۱-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان گسترده: شصت داستان از مثنوی معنوی.

موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی - اقتباس‌ها

موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی. برگزیده

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ش ۶ / ف ۸ / PIR ۸۰۴۰

شماره کتابت: ۳۷۴۰۴۰۲



میدان انقلاب - خ ۱۲ فروردین کوچه روز پیک ۲۳ تلفن: ۶۶۹۶۲۳۰۴ - ۶۶۴۰۹۵۱۳

۶۰ داستان از مثنوی معنوی

برگردان به نثر روان: فراز فلاحی

ویراستار: آرش ظریف آبکنار

تصویرگر: مریم رهبر

چاپخانه: غزال

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

حروفچینی و صفحه‌آرایی: نوین گرافیک ۶۶۴۱۲۳۲۹

ISBN: 978-964-6851-61-0

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۶۸۵۱ - ۶۱ - ۰

کلیه حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: انتشارات سما - ۶۶۹۶۲۳۰۴

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵	مقدمه: زندگی‌نامه مولوی
۹	پادشاه و کنیزک
۱۵	منوش و لقمه بزرگتر از دهانش
۱۹	مرد ناشنوا و همسایه بیمار
۲۳	قرار از دست عزرائیل
۲۹	عدالت بشیر و دل‌گرسنه روباه و گرگ
۳۳	مهمان بی‌بیب خداست
۴۳	کوثر شنوا
۴۷	درماندگی شیر و روباه و طمع خر
۵۷	سفر شاعری به از شمسکه گرفت
۶۳	ازدهای نفس‌انسان
۶۹	ثروت بادآورده
۷۷	خیال باطل
۸۱	نابینا، ناشنوا و نادان
۸۷	سزای استاد بد اخلاق
۹۵	فیل زورگو و خرگوش شجاع
۱۰۱	دوستی خاله خرסה
۱۰۷	کاروانسرای مهمان کش
۱۱۳	پادشاهی که دزد می‌شود
۱۲۱	نه خود خوری نه کس دهی؟
۱۲۵	طوطی و بازرگان
۱۲۹	همین جا که هستم، بهترین جای دنیاست
۱۳۳	علم در مقابل تجربه
۱۳۷	پیری و هزار درد سر
۱۴۱	چیره‌دستی یا غرور در هنر
۱۴۷	عاقبت ترسوها
۱۵۱	فیل یا ناودان
۱۵۵	باغ خدا، میوه خدا، پس منتظر چوب خدا هم باش
۱۵۹	خرگوش زیرک و شیر خودخواه
۱۷۳	هر کسی را بهر کاری ساختند
۱۷۷	صوفی و خرش

۱۸۳	همه رو آب می‌پره، پاسبان رو خواب
۱۸۹	مردی که می‌خواست زبان حیوانات را بیاموزد
۱۹۷	نقشه غلام برای نزدیک شدن حاکم به خداوند
۲۰۱	هرچه دلت خواست، انجام بده
۲۰۷	پهلوان پنبه
۲۱۳	احترام بزرگتر، واجب است
۲۱۷	طوطی که فیلش یاد هندوستان کرد
۲۲۵	زیاده روی در عبادت
۲۳۳	گربه‌های همسایه
۲۳۷	صوفی در جنگ
۲۴۳	حکمت سبب گزیده و مار
۲۵۱	فقیر قلای
۲۵۷	کبوتر با کبوتر باز
۲۶۵	مردی که دنبال گنج می‌گشت
۲۷۳	زنده شدن استخوان‌ها
۲۸۱	دیوانه چو دیوانه ببیند خود را
۲۸۵	طیب و مجنون
۲۸۹	مردی که ادعای پیامبری می‌کرد
۲۹۷	حکایت پشه و باد
۳۰۳	شیخ بدهکار و پسرک حلوا فروش
۳۰۹	حرف حق، تلخ است
۳۱۵	حکایت سه ماهی در آبگیر
۳۲۱	موسی و شبان
۳۲۹	خیاط باشی حریف می‌طلبد
۳۳۵	پرنده گناهکار
۳۴۰	دنبه را گربه بُرد
۳۴۵	جوان نوازنده
۳۵۲	کوزه آب و کرم سلطان
۳۶۰	لقمان و خربزه شیرین
۳۶۳	سواری گرفتن شیخ از شیر

مقدمه

زندگی‌نامه مولوی

مولانا جلال‌الدین محمد بلخ، معروف به مولوی و مولانا، مقتدای عارفان و شاعران ایران و جهان است. او متولد خواص و عام بود و در روز ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ هجری قمری در شهر بلخ پایتخت بلخ و در خانواده‌ای با پیشینه علمی و دینی رشد و پرورش یافته بود بنابراین مولوی از دوران کودکی در محیطی علمی و دینی رشد و پرورش یافته است.

بهاء‌الدین ولد پدر مولوی در بلخ به هدایت و ارشاد اهل بلاغ و اشتغال داشت و جمع‌کثیری از اکابر به او اظهار ارادت می‌نمودند. سلطان محمد خا، ارمشاه با دیدن محبوبیت بهاء‌الدین در میان اهل ارادت، تاب تحمل نیاورده و با سعایت بدخواهان، بدگویان و غرض‌ورزان به او حسادت می‌ورزیدند. مولانا جلال‌الدین بدین سبب به عزم حج و زیارت خانه خدا، اصحاب و اهل و عیال را برداشته از بلخ بیرون آمد. در طی این سفر چون به نیشابور رسیدند شیخ فریدالدین عطار عارف بزرگ بدیدن مولانا بهاء‌الدین آمد و در آن وقت مولانا جلال‌الدین شش سال سن داشت. شیخ

عطار با مشاهده مولوی و تشخیص قابلیت و استعداد او کتاب اسرارنامه را به عنوان هدیه به جلال‌الدین اهداء کرد و به پدر او مولانا بهاء‌الدین چنین گفت: «این فرزند را گرمی بدار، زود باشد که این پسر از نفس گرم خود، آتش در سوختگان عالم زند». مولانا بهاء‌الدین با شیخ عطار وداع کرد و عازم سفر گردید. وقتی به بغداد رسیدند شیخ شهاب‌الدین سهروردی عارف شهیر بدیدن او آمد و بهاء‌الدین چند روزی هم مهمان شیخ شهاب‌الدین بود. سپس از بغداد به مکه مشرف شدند و پس از زیارت خانه خدا به ولایت شام رفتند. سید برهان‌الدین ترمذی که در آن سفر همراه ایشان بود در آنجا وفات یافت و بهاء‌الدین را وصیت کرد که گشایش کار شما در روم خواهد بود.

مولانا بهاء‌الدین و اصحاب پس از چندی اقامت در شام به روم رفتند و اهل روم به غایت معتقد و محب ایشان شدند و سلطان علاء‌الدین کیقباد بن سلطان غیاث‌الدین سلجوقی با اسرار فرستادن به استقبال و پیشواز او آمد و مقدم او را گرمی داشت و سپس مولانا بهاء‌الدین در قونیه رحل اقامت افکند و چند سالی به ارشاد مردم و نشر احکام شریعت اسلام پرداخت. این که در سال ۶۳۱ هجری قمری به حق لبیک گفته و به عالم بقا رحلت کرد.

مولانا جلال‌الدین که همواره از ارشادات پدر ارجمند بود، پس از وفات او بنا به وصیت پدر و خواهش علاء‌الدین نشر علوم و احکام اسلام امر به معروف و نهی از منکر پرداخت و او برای تکمیل تحصیلات و کمالات خود در برای بهر دور شدن از علما و افاضل به شام سفر کرد و عده زیادی از علمای زمان خود را ملاقات نمود. همچنین مولانا با سفر به لبنان و حلب با عارفان و صوفیان بزرگی دیدار و آشنائی پیدا کرد و به تکمیل نفس و کسب فضایل و معارف پرداخت و باز به دمشق مراجعت کرد و بعد از مدتی اقامت در آنجا به روم و قونیه برگشت و در مدرسه مشغول تدریس فقه به طلاب علوم دینی گردید و شاگردان و طلاب علوم دینی و فقه برای

کسب علم از محضر مولانا حاضر می‌شدند. گویند که چهارصد طالب علم به درس مولانا حاضر می‌شدند و سلطان علاءالدین را نیز اعتقادی بلیغ در حق جلال‌الدین بود تا اینکه ملاقات و دیدار شمس تبریزی با مولانا و تأثیر سخنان شمس در مولانا حادث شد. شمس با نبوغ بی‌مانند خود چنان اثری در روحیه و ذوق مولانا گذاشت که مولانا از یاران و مریدان خود جدا شد. در این حال مریدان و یاران مولانا زبان به طعنه و اعتراض گشادند و به عداوت و دشمنی با شمس برآمدند و حتی قصد جان شمس را کردند و شمس از این‌گونه حرکات و رفتار نامناسب مردم قونیه با خاطری آزرده و ناخوش از قونیه به تبریز رفت و این جدایی شمس بود که مولانا را سخت تحت تأثیر قرار داد و باعث شیدایی بیشتر مولانا به شمس شد.

مولانا در سال ۶۱۲ هجری قمری در سن ۶۸ سالگی به رحمت ایزدی پیوست و از خود دو اثر بزرگ به جا گذاشت. یکی مثنوی معنوی است که زاینده قریحه تابناک آن عارف کامل و عاشق واصل است که این اثر یکی از گنجینه‌های گران‌بهای حکمت و عرفان و ادب است. مثنوی دریایی عظیم است که آن را ژرفا و کرانه‌ای نیست. اثر دیگر مولانا شامل رباعیات و غیره است که در شور و حال و با تخلص شمس تبریزی، محبوب و مراد مولانا، برود شده است. پس از وفات مولانا پسر او سلطان ولد جانشین پدر شد و آثار باقی‌مانده از پدر را به نام فیه مافیه جمع‌آوری کرده است.

و اما درباره این کتاب که از بهترین داستان‌های مثنوی را در خود دارد داستان‌ها به صورت نثری روان و ساده درآمده تا همه خوانندگان بتوانند با فهم خود به معانی داستان پی برده و از آن لذت ببرند.

«ناشر»